

## پوتین و الحاق کریمه به روسیه؛ واکاوی ژئوپلیتیکی از اقدام روسیه در الحاق شبه‌جزیره کریمه

احسان یاری\* - استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز

تأیید نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۰۴

پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۸/۱۷

### چکیده

بروز بحران اوکراین، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناقشات قرن بیست‌ویکم، روسیه را در مقابل غرب قرار داده و به یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل در عرصه بین‌الملل تبدیل شده است. روی کار آمدن غرب‌گرایان در انتخابات ۲۰۰۴ در اوکراین و اتفاقات متعاقب آن موجب گسترش تنش در روابط غرب و روسیه شد. تشدید این تنش‌ها باعث شد روسیه نسبت به منافع سنتی خود در اوکراین احساس خطر کند و در پی تشدید بحران، روسیه شبه‌جزیره کریمه را به خود الحاق کرد. الحاق شبه‌جزیره کریمه توسط روسیه با واکنش تند غرب و اروپا مواجه شد و تحریم‌های سخت و گسترده‌ای علیه روسیه اعمال شد. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که روسیه از الحاق کریمه چه منفعی عایدش می‌شود که حاضر به تحمل تحریم‌های شدید غرب و اروپا شده است؟ و اینکه چه عامل یا عوامل ژئوپلیتیکی باعث تصمیم و حرکت روسیه مبنی بر الحاق شبه‌جزیره کریمه به این کشور شد و چه اهداف ژئوپلیتیکی را از این تصمیم و اقدام مدنظر داشته است. استدلال اصلی این مقاله آن است که روسیه به‌دلیل ناتوانی تثبیت قدرت خود در اوکراین و حفظ منافع حداکثری‌اش و احساس خطری که به از دست دادن منافعش در این کشور می‌کرد، در راستای حفظ منافع خود در اوکراین شبه‌جزیره کریمه را، که دارای موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد در اوکراین است و می‌تواند منافع ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیک، و ژئوکالچری مورد نظر روسیه در اوکراین را تا حد قابل توجهی تأمین نماید، به خود الحاق کرد. روش پژوهش در این مقاله تحلیلی-تبیینی است. در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و با رویکردی ژئوپلیتیکی و با تلفیق نظریات ژئوپلیتیک سنتی و جدید به بررسی مسئله پژوهش پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: اتحادیه اروپا، اوکراین، پوتین، روسیه، ژئوپلیتیک، کریمه.

## مقدمه

بروز بحران اوکراین در نوامبر ۲۰۱۳ و بروز کشمکش میان روسیه و غرب به یکی از بحث‌برانگیزترین مسائل منطقه‌ای و جهانی بدل شد. با بروز بحران در اوکراین و طرفداری روسیه از دولت قانونی این کشور از یک سو و حمایت غرب و اروپا از شورشیان مینی بر انجام دادن اصلاحات در اوکراین از سوی دیگر موجب گسترش شعله‌های بحران شد. این کشور، که تا پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یکی از مهم‌ترین جمهوری‌های شوروی بود و دومین اقتصاد در بین جمهوری‌های شوروی را داشت، مورد توجه هر دو ابرقدرت شرق و غرب بود. در این میان، روسیه، با توجه به همجواری با اوکراین و سابقه حضور و نفوذ در این کشور، شبه‌جزیره کریمه را، بر مبنای فرماندومی در تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۱۴، به خود الحاق کرد. این شبه‌جزیره در جنوب اوکراین و با قرار گرفتن در دریای سیاه از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و همچنین ژئواکونومیکی خاصی برخوردار است. روس‌ها حضور خود در کریمه را از قرن ۱۸ میلادی توسعه دادند و پایگاه دریایی خود در بندر سواستوپل<sup>۱</sup> کریمه را در سال ۱۷۸۳ تأسیس کردند. حضور روس‌ها در این منطقه فقط در یک دوره و آن هم در زمان اشغال توسط نازی‌ها قطع شده است. در واقع، شبه‌جزیره کریمه، که قبلاً یکی از جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی بود، در سال ۱۹۵۴ و پس از جنگ جهانی دوم به اوکراین واگذار شد، اما بعد از فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ به عنوان جمهوری خودمختار کریمه خودنمایی کرد و سرانجام در سال ۲۰۱۴ طی فرماندومی به روسیه ملحق شد. پس از این امر غرب و اروپا برای مجازات روسیه، به سبب سیاست‌های این کشور در قبال اوکراین و الحاق کریمه به قلمرو خود، تحریم‌هایی را علیه گروهی از مقام‌ها و سرمایه‌داران این کشور اعمال کردند. از منظر آن‌ها، این تحریم‌ها پاسخی است به دخالت غیرقانونی و ادامه‌دار روسیه در اوکراین و نیز اقدامات تحریک‌آمیز این کشور که صلح، امنیت، ثبات، حاکمیت، و تمامیت ارضی در اوکراین را به خطر می‌اندازد. این تحریم‌ها، که به معنای ادامه سیاست مبتنی بر اعمال فشار از سوی نهادها و کشورهای غربی علیه مسکو است، روز به روز در حال افزایش است. با وجود اینکه تأثیرات منفی‌ای در اقتصاد روسیه داشته، به کناره‌گیری پوتین<sup>۲</sup> از سیاست‌های خود در قبال اوکراین و شبه‌جزیره کریمه منجر نشده است.

بر همین اساس، در این پژوهش نگارنده در تلاش خواهد بود به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به تحریم‌های شدید غرب و اروپا علیه روسیه چه عامل یا عواملی باعث شده است حفظ کریمه و اوکراین برای روسیه اهمیت یابد؟ و اینکه چه عامل یا عوامل ژئوپلیتیکی باعث حرکت و تصمیم روسیه مینی بر الحاق شبه‌جزیره کریمه به این کشور شد؟ و چه اهداف ژئوپلیتیکی را از این تصمیم و اقدام مد نظر داشته است. به عبارتی دیگر، چه منفعت و ارزش ژئوپلیتیکی مد نظر داشته که با این اقدام خود را رودرروی غرب قرار داده و عواقب این عمل را- از جمله تحریم‌های شدید غرب- پذیرفته است. فرضیه‌ای که می‌توان مد نظر قرار داد این است که روسیه به دلیل ناتوانی تثبیت قدرت خود در اوکراین و احساس خطری که نسبت به افتادن اوکراین به دامن غرب و از دست دادن منافعش در این کشور می‌کرد، در راستای حفظ حداقل منافع خود در اوکراین، شبه‌جزیره کریمه را به خود الحاق کرد تا بتواند از موقعیت ژئوپلیتیکی مهم اوکراین و این شبه‌جزیره در قالب‌های ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیک، و ژئوکالچری همچنان بهره‌گیرد و در راستای آن بتواند از منافع خود حفاظت کند.

## رویکرد نظری

در بحث نظری پیرامون موضوع مورد مطالعه در این پژوهش، تلاش خواهد شد از نظریات ژئوپلیتیک سنتی و جدید

1. Sevastopol

2. Vladimir Vladimirovich Putin

به صورت تلفیقی استفاده شود. در واقع، ابتدا ژئوپلیتیک کلاسیک و مفروضه‌های اساسی آن، که در واقع نگاهی استراتژیک محور دارد، بررسی می‌شود و سپس تحول در ژئوپلیتیک و گرایش به سمت نگاه‌های ژئواکونومیک و اقتصادمحور و سرانجام نگاه‌های جدید در ژئوپلیتیک و تأکیدات ژئوکالچری آن بررسی می‌شود.

ژئوپلیتیک به جغرافیا از منظر تأثیرگذاری آن بر میزان قدرت بازیگران و تأثیر آن بر چرخه قدرت جهانی می‌نگرد. در مجموع، ژئوپلیتیک بر مبنای واقع‌گرایی بنیان نهاده شده است و مفهوم تحلیلی آن یعنی قدرت و نحوه دست‌یابی و افزایش آن را در دستور کار خود قرار می‌دهد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹). در یک تعریف کلی، ژئوپلیتیک را علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت، و سیاست و کنش‌های ناشی از تلفیق آن‌ها با یکدیگر می‌دانند (حافظنیا، ۱۳۹۳: ۳۷). این علم، که یک قرن پیش به‌عنوان رشته مطالعاتی جبرگرایانه<sup>۱</sup> و اسلوب کشورداری معرفی شد، برای نخستین بار به‌صورت مجموعه‌ای از قوانین قطعی جغرافیایی حاکم بر سرنوشت استراتژیک دولت‌ها ارائه شد و سپس به‌عنوان شالوده جغرافیایی رئال پلتیک<sup>۲</sup> تکامل پیدا کرد. رادلف کیلن<sup>۳</sup> (۱۸۶۴-۱۹۲۲)، که اصطلاح ژئوپلیتیک را در سال ۱۸۹۹ وضع کرد، آن را تئوری دولت به‌عنوان یک ارگانیزم جغرافیایی یا پدیده‌ای در فضا توصیف می‌کند (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۲). بر همین اساس، باید بیان کرد ژئوپلیتیک اموری مانند ساختار و کارکرد قدرت، هم‌گرایی و واگرایی، تصمیم‌گیری، بحران، حوزه نفوذ، نزاع، سلطه، صلح و همکاری، منابع و محیط زیست، منافع ملی، فضا، قدرت ملی، امنیت و ثبات ملی، روابط فضایی، توسعه و رفاه و جهان‌گرایی و نظایر آن را، که جملگی مفاهیم کلی و پایدارند، شامل می‌شود (حافظنیا، ۱۳۹۳: ۳۹). به بیانی دیگر، ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی اثر محیط و اشکال یا پدیده‌های محیطی چون موقعیت جغرافیایی، شکل زمین، منابع کمیاب، امکانات ارتباطی و انتقالی (زمینی، دریایی، هوایی) و سایر وسایل ارتباط جمعی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، به‌ویژه در سطوح گسترده منطقه‌ای و جهانی، را مطالعه و بررسی می‌کند (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۲۸). اصولاً ژئوپلیتیک درصدد تبیین این موضوع است که چگونه عوامل جغرافیایی از جمله سرزمین، جمعیت، موقعیت راهبردی، و منابع طبیعی بر روابط کشورها و تلاش آن‌ها برای کسب قدرت و استیلا بر دیگران مؤثر است (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۱۳).

بنیان‌گذاران ژئوپلیتیک کلاسیک را نیز می‌توان فردریش راتزل<sup>۴</sup>، هالفورد مکیندر<sup>۵</sup>، کیلن، آیزایه بومان<sup>۶</sup>، و آلفرد تی ماهان<sup>۷</sup> دانست که اصول و قوانین این نظریه‌پردازان پیشرو بازتاب دیدگاه‌ها و تجربیات ملی آن‌ها و نیز تأثیر داروینیزم اجتماعی بود. در این میان، از نظر مکیندر، واقعیت جغرافیایی در منافع حاصله از مرکزیت مکان و حرکت مؤثر ایده‌ها، کالاها، و مردمان قرار می‌گیرد. وی در سال ۱۹۰۴ این تئوری را ارائه داد که حوزه داخلی اوراسیا با رودهای داخلی یا قطبی و نفوذناپذیری آن در مقابل یک قدرت دریایی منطقه محوری سیاست جهانی است. وی در کتاب *آرمان‌ها و واقعیت دموکراتیک* (۱۹۱۹) از اصطلاح هارتلند استفاده می‌کند و در این باره بر آن است که کسی که بر اروپای شرقی حکومت کند هارتلند را فرماندهی خواهد کرد و کسی که بر هارتلند حکومت کند جزیره جهانی را فرماندهی خواهد کرد (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۷).

1. Deterministic
2. Realpolitik
3. Rodolf Kejeellen
4. Friedrich Ratzel
5. Halford Mackinder
6. Isaiah Bowman
7. Alfred T. Mahan



نقشه ۱. هارتلند مدنظر مکیندر

از نظر آلفرد ماهان، سرزمین نیم کره شمالی، که بخش‌های گسترده‌ای از آن از طریق گذرگاه‌های آبی دو کانال پاناما<sup>۱</sup> و سوئز<sup>۲</sup> به یکدیگر متصل‌اند، کلید قدرت جهانی‌اند و در داخل این نیمکره اوراسیا مهم‌ترین حوزه است. ماهان روسیه را به‌عنوان قدرت مسلط زمینی که مکان آن غیرقابل تهاجم است مورد تأیید قرار می‌داد. وی بر آن بود که منطقه حیاتی منازعه میان عرض‌های جغرافیایی ۳۰ و ۴۰ قرار دارد؛ جایی که قدرت زمینی روسیه و نیروی دریایی بریتانیا به یکدیگر می‌رسند (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۰).

اسپایکمن<sup>۳</sup> نیز بر این نظر بود که مناطق ساحلی اوراسیا به دلیل جمعیت و منابعشان و نیز استفاده از خطوط دریایی داخلی کلید کنترل جهان‌اند و بیان می‌کند کسی که بر ریملند<sup>۴</sup> کنترل داشته باشد بر اوراسیا حکومت خواهد کرد؛ کسی که بر اوراسیا حکومت کند سرنوشت جهان را در دستان خود خواهد داشت. از دید وی، ریملند کلید تسلط بر جهان بود (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۷). از دیدگاه کارل هاوسهوفر، پدر ژئوپلیتیک آلمان، ژئوپلیتیک علم ملی تازه‌ای از دولت است؛ دکترینی بر جبر فضایی همه فرایندهای سیاسی که بر بنیان‌های گسترده‌ای از جغرافیا، به‌ویژه جغرافیای سیاسی، قرار دارد (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳). به بیانی، هاوسهوفر بر نیازهای کشورهای بزرگ به مرزهای بیرونی، دستیابی به فضای حیاتی، نیل به خودکفایی در مواد خام، صنعت، و بازار تأکید دارد (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰). علاوه بر این، از نظر جفری پارکر<sup>۵</sup>، ژئوپلیتیک مطالعه روابط بین‌المللی از منظر فضایی یا جغرافیایی است (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳). اصولاً اندیشه ژئوپلیتیک آلمان از راتزل تا هاوسهوفر بیانگر نیاز کشورهای بزرگ به گسترش مرزهای خود، دستیابی به فضای حیاتی، نیل به خودکفایی در مواد خام، تأمین بازار برای کالاهای خود، و نیازهای ناشی از رشد جمعیت بود و در این راستا فضای وسیع جغرافیایی با قدرت ملی مترادف گردید (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۳).

تا پیش از جنگ سرد جنبه ژئواستراتژیکی مکان‌ها دارای اهمیت وافر در تدوین سیاست کشورها به‌ویژه سیاست دفاعی آن‌ها بود. ژئواستراتژی از رابطه بین جغرافیا با استراتژی به‌ویژه استراتژی نظامی صحبت می‌کند. ولی تعریف ژئواستراتژی تابع حوزه تخصصی تعریف‌کننده است، ولی این مفهوم به‌طور سنتی و ذاتی در حوزه نظامی و دفاعی وجود دارد (حافظنیا، ۱۳۹۳: ۱۴۸). ژئواستراتژی علم کشف روابط استراتژی و محیط جغرافیایی است که به تعیین قلمرو جغرافیایی استراتژی‌های نظامی به‌منظور هدایت صحیح عملیات نظامی می‌پردازد و نقش مؤثری در پیروزی دارد (عزتی،

1. Panama
2. Suez Canal
3. Nicholas Aspaykmm
4. Rimland
5. Jeffrey Parker

۱۳۷۳: ۴). بنابراین، منطقه ژئواستراتژیک نمایانده نوع ویژه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها در بخش بزرگی از جهان است و منطقه ژئوپلیتیک نیز به بخش‌های جغرافیایی کوچک‌تر در داخل مناطق ژئواستراتژیک گفته می‌شود. این بخش‌ها معمولاً در یک یا همه زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی از تجانس بیشتری برخوردارند. به نظر کوهن، مناطق استراتژیک عبارت‌اند از دو نیمکره سیاسی تحت نفوذ یکی از ابرقدرت‌ها که هر کدام چند منطقه ژئوپلیتیک را دربر دارند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۲۱۱).

در مقابل ژئوپلیتیک کلاسیک برخی اندیشمندان مفهوم ژئوپلیتیک رادیکال را مطرح می‌کنند که دارای ماهیتی انتقادی، اقتصاد سیاسی، و مرتبط با چرایی سیاست‌ها و حوادث سیاسی بدون فراموش کردن چگونگی تحقق آن‌هاست. به‌ویژه، در این تفسیر، عوامل و متغیرهای ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی را در پیشبرد سیاست‌ها به‌بوتۀ آزمایش می‌گذارد. به بیانی، مهم‌ترین یاری این مکتب ژئوپلیتیکی وارد ساختن اقتصاد سیاسی و منطق ژئواکونومیک به درون حوزه تجزیه و تحلیل منطقه‌ای و جغرافیایی است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۳). بر همین اساس، اگرچه در سده‌های گذشته برداشت ژئوپلیتیکی کشورها بر مبنای فضا و مکان بوده و جنبه ژئواستراتژیک آن مهم بوده است، پس از جنگ جهانی دوم و به‌خصوص جنگ سرد جنبه اقتصادی ژئوپلیتیک بیشتر خود را نمایان ساخت و ابعاد ژئواکونومیک مکان موردتوجه قرار گرفت. در این میان، کشورها به این نتیجه رسیدند که اقتصاد و مؤلفه‌های آن یکی از ابزارهای مهم در راستای مقابله با رقیب است و فقط بر جنبه نظامی نباید تأکید کرد. ادوارد لوتواک در سال ۱۹۹۰ پارادایم ژئواکونومی را با مفهوم گسترده وارد علوم جغرافیایی و سیاسی کرد. درواقع، ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت، و اقتصاد شکل گرفته و به‌نظر می‌رسد سیاست عاملی مهم در ژئوپلیتیک بوده و جای خود را به اقتصاد داده است. اما باید اذعان کرد چیزی غیر یا در برابر ژئوپلیتیک نیست، بلکه جزئی از ژئوپلیتیک و یکی از اندیشه‌های ژئوپلیتیک در عصر حاضر است (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۲). در دیدگاه ژئواکونومیک، بنیان اصلی بر این واقعیت استوار است که سیستم بین‌المللی در حال تبدیل شدن به بلوک‌های اقتصادی رقیب است و بلوک‌های مذکور جای‌گزین بلوک‌های امنیتی و سیاسی می‌شوند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

در دهه‌های جدید نیز بُعد نوینی از ژئوپلیتیک مطرح شد که از آن با عنوان «ژئوکالچر» یاد می‌شود. هانتینگتون<sup>۱</sup> در این باره بر آن است که سیاست جهانی ویژگی فرهنگی به خود گرفته و لذا بر این پایه آرایش نوینی یافته است. در اینجا هم‌گرایی بین کشورهایی است که از لحاظ فرهنگی به یکدیگر شبیه‌اند. کشورهایی که از لحاظ فرهنگی متمایزند از یکدیگر فاصله خواهند گرفت. در اینجا پیوندها و روابط سیاسی خود را با پیوندهای فرهنگی منطبق می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۰: ۴۷). به اعتقاد هانتینگتون، یکی از بلوک‌های تمدنی موجود که نقش مؤثری در مناقشات بین‌المللی خواهد داشت بلوک تمدنی ارتدوکسی با محوریت روسیه است. وی درواقع، با مبنا قرار دادن واقع‌گرایی، به تبیین نظم در چارچوب تمدن‌ها می‌پردازد. از این منظر، چارچوب کارکردی نظم متشکل از دولت‌هاست که در قالب بلوک‌بندی تمدنی جای‌گزین بلوک‌بندی‌های سیاسی شده‌اند (قاسمی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

درواقع، باید گفت رویکرد ژئوپلیتیک‌محور به نظام بین‌الملل، که در ابتدا مبتنی بر انگاره‌ها و اصول نظامی بوده است و در آن بیشتر رقابت کشورها به سمت امور نظامی حرکت کرده، رفته‌رفته جای خود را به ژئوپلیتیک جدید داد. به بیانی، با عبور از دوران جنگ سرد و فروپاشی شوروی و با ورود به عصر جهانی‌شدن، ژئوپلیتیک کلاسیک که در آن تأکید بر امور نظامی و استراتژی‌های نظامی بود، جای خود را به استراتژی‌های اقتصادی- فرهنگی داد. در ژئوپلیتیک جدید نه‌تنها به امور نظامی مناطق و مکان‌ها توجه می‌شود، بلکه مهم‌تر از آن اقتصاد و فرهنگ نیز موردتوجه قرار گرفته است و

کشورهای جهان با کنارنهادن رویکرد ژئوپلیتیک کلاسیک به مناطق از رویکرد جدید به ژئوپلیتیک مبتنی بر اهمیت اقتصادی و فرهنگی آن توجه دارند و در راستای دستیابی به این مناطق به رقابت با یکدیگر می‌پردازند.

## روش تحقیق

روش پژوهش در این مقاله تحلیلی-تبیینی است و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و با رویکردی ژئوپلیتیکی و با تلفیق نظریات ژئوپلیتیک سنتی و جدید به بررسی مسئله پژوهش پرداخته شده است.

## یافته‌های تحقیق و تحلیل آن

### سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین

روی کار آمدن ولادمیر پوتین به عرصه سیاست روسیه ابتدا به‌عنوان نخست‌وزیر در سال ۱۹۹۹ و سپس به‌عنوان رئیس‌جمهور در سال ۲۰۰۰ نقش مهمی در تحولات سیاست خارجی روسیه داشته است. پوتین، با پذیرش جایگاه، ظرفیت، و توانمندی‌های واقعی روسیه، رویکردی عمل‌گرایانه را در نظام بین‌الملل دنبال کرد و برای بازتعریف هویت روسیه در آن کوشید (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۹۴). وی دو ویژگی خاص را در سیاست خارجی روسیه درج کرد: نخست اینکه سیاست خارجی روسیه به‌طور فوق‌العاده‌ای عمل‌گرا شد؛ دوم اینکه پوتین از سال ۲۰۰۰ به دنبال مشارکت راهبردی با اروپا و به‌ویژه با آمریکا بود. به‌طور کلی، پوتین رویکرد جدیدی در قبال راهبرد سیاست خارجی روسیه اتخاذ کرد که در تعارض با تفکر سنتی در روسیه قرار گرفت. در دیدگاه پوتین، مبنای اصلی دکترین نوین امنیت ملی روسیه نه در چارچوب ایدئولوژیک بلکه مبتنی بر تثبیت اقتدار داخلی روسیه و دستیابی به جایگاه قدرت جهانی روسیه بود (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۱۰-۱۴).

از اواخر دهه ۱۹۹۰، ولادمیر پوتین، با تأکید بر اندیشه «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند»، به‌عنوان منتقد اصلی سیاست خارجی پریماکوف<sup>۱</sup>، که از منظر او جاه‌طلبانه، ایدئولوژیک، تقابل‌جویانه، و ضدغربی بود، ظاهر شد. او، ضمن توجه جدی به ضرورت سازگاری در عرصه خارجی، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به موقعیت شایسته در فرایند رقابت جهانی، و بازگشت جایگاه روسیه در عرصه بین‌الملل به‌عنوان یک قدرت بزرگ را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۱۲). پوتین با اعتقاد به اینکه روسیه به قدرتی بزرگ تبدیل نخواهد شد مگر با اقتصادی قدرتمند، به اقتصادی‌کردن سیاست خارجی اقدام کرد و دیپلماسی اقتصادی را به‌طور جدی در دستور کار قرار داد و این امر مبنایی برای مشارکت روسیه در تصمیم‌سازی‌های بین‌المللی شد. در این میان، اعتقاد پوتین بر آن است که بدون هم‌گرایی با ساختارهای اقتصاد بین‌الملل تحقق سطوح مطلوبی از توسعه اقتصادی و اجتماعی غیرممکن است (کولایی و نوری، ۱۳۸۹: ۲۲۳-۲۲۴). بر همین اساس، روسیه به‌ویژه از دور دوم ریاست جمهوری پوتین تلاش کرد، با استفاده از اهرم‌های مختلف، از جمله اهرم انرژی، ضمن بازسازی زیرساخت‌های اقتصادی، موقعیت این کشور را به‌عنوان یک قدرت بزرگ در سیاست‌گذاری بین‌المللی تقویت کند (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۱). ولادمیر پوتین درباره منابع انرژی روسیه بر آن است که منابع معدنی روسیه و به‌ویژه هیدروکربن‌های آن کلید پیشرفت اقتصادی کشور در آینده قابل پیش‌بینی‌اند. برای تضمین بهره‌برداری مؤثر از ثروت عظیم مواد معدنی روسیه، دولت باید بخش منابع را تنظیم کند و توسعه دهد. این امر می‌تواند به بهترین شکل با ترویج شرکت‌های بزرگ، که قادر به رقابت با شرایط مساوی با

1. Yevgeny Primakov

شرکت‌های فراملی غربی باشد، تسهیل شود. در حالی که این سیاست‌ها باید به سازوکارهای بازار متکی باشند، باید منافع دولت روسیه و مردم (و شرکت‌های روسی) محافظت شود (بالزر، ۲۰۱۴).

امروزه، کرملین بار دیگر برنامه‌ای برای تسریع در دستیابی به اهداف کلیدی سیاست خارجی خود برای چند دهه گذشته، همچون تأکید مجدد بر یک قدرت بزرگ، را دارد. با این حال، پوتین استراتژی خود را با شرایط فعلی تطبیق می‌دهد. در حال حاضر، سیاست تلاش برای داشتن قدرت بزرگ در خارج از کشور در حین تضمین ادامه رژیم در خانه، که دیگر به نظر خیلی مطمئن نیست، ادامه دارد. در این میان، الحاق کریمه و مداخله نظامی در سوریه عمده‌ترین ابزار برای دستیابی به اهداف فوق‌الذکر است که توسط پوتین پیگیری می‌شود. در واقع، هدف اصلی سیاست خارجی روسیه بدون تغییر است؛ یعنی بازگرداندن وضعیت قدرت بزرگ روسیه. در عوض، آنچه تغییر کرده روش‌هایی است که برای رسیدن به هدف اصلی مورد استفاده قرار می‌گیرد (بالدونی، ۲۰۱۶).

### ژئوپلیتیک اوکراین و شبه جزیره کریمه

اوکراین، به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد در شرق اروپا و منطقه اوراسیا، اهمیت زیادی دارد. از نظر تاریخی و مذهبی، شهر کی‌یف در مرکز اوکراین و در ساحل رودخانه دنی‌پر مرکز تمدن اسلاوی بوده است و در طی قرن‌های نهم تا سیزدهم به کانون هویت تاریخی - فرهنگی روس‌های کیف تبدیل شد (کولایی، ۱۳۸۴: ۱۲۸-۱۲۹). اوکراین، به‌عنوان یک کشور مستقل، پس از جنگ جهانی اول پدید آمد. در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۱ روسیه تزاری بر اوکراین شرقی تسلط داشت و بخش غربی اوکراین نیز تحت کنترل خاندان هابسبورگ<sup>۱</sup> بود. ملی‌گرایان اوکراین، که توان مقابله با بلشویک را نداشتند، به الحاق بیشتر قلمرو اوکراین به جمهوری سوسیالیستی اوکراین تن دردادند و در سال ۱۹۲۲ جزو بخش اصلی اتحاد جماهیر شوروی سابق شدند. اوکراین غربی خارج از دسترس شوروی سابق قرار گرفته بود و در مقابل میان لهستان، چک‌اسلواکی، و رومانی تقسیم شد. پس از جنگ جهانی دوم، قلمرو اوکراین به نحو قابل توجهی توسعه یافت و در نتیجه بخش‌هایی از اوکراین، که در اختیار لهستان، رومانی، و چک‌اسلواکی قرار داشت، به اوکراین ملحق شد و شبه جزیره کریمه بعداً توسط خروشچف به‌عنوان هدیه به اوکراین بازگردانده شد (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۱۷). این کشور ۶۰۳۷۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد و بعد از روسیه دومین کشور بزرگ اروپا به‌شمار می‌رود و دریای سیاه<sup>۲</sup> و دریای آزوف<sup>۳</sup> در مرزهای جنوبی آن واقع شده‌اند (کولایی، ۱۳۸۹: ۲۱). بر مبنای آخرین سرشماری این کشور و اطلاعات نامه جهانی سازمان سیاه، جمعیت این کشور در سال ۲۰۱۶، ۴۴،۲۰۹،۷۳۳ بوده که شامل گروه‌های قومی اوکراین (۷۷/۸ درصد)، روسی (۱۷/۳ درصد)، بلاروسی (۰/۶ درصد)، مولداوی (۰/۵ درصد)، تاتار کریمه (۰/۵ درصد)، بلغاری (۰/۴ درصد)، مجارستانی (۰/۳ درصد)، رومانیایی (۰/۳ درصد)، لهستانی (۰/۳ درصد)، یهودی (۰/۲ درصد)، و افرادی دیگر (۱/۸ درصد) است<sup>۴</sup> (سیا، ۲۰۱۷). بر همین اساس، می‌توان گفت اوکراین از لحاظ جمعیت و اندازه با فرانسه مقایسه‌شدنی است و به دلیل موقعیت حساس خود در بین روسیه و اعضای ناتو همچون لهستان، اسلواکی، مجارستان، و رومانی بر اهمیت ژئواستراتژیک آن افزوده می‌شود (ووهرل، ۲۰۱۳: ۱).

1. Habsburg
2. Black Sea
3. Azof Sea

دریایی است به وسعت حدود ۳۸ هزار کیلومتر مربع از شاخه‌های شمالی دریای سیاه که به وسیله تنگه کرچ با این دریا مرتبط است.

4. [http://www.theodora.com/wfbcurrent/ukraine/ukraine\\_people.html](http://www.theodora.com/wfbcurrent/ukraine/ukraine_people.html)



نقشه ۲. موقعیت ژئوپلیتیک اوکراین و شبه‌جزیره کریمه

اوکراین از نظر صنعتی و اقتصادی دومین جمهوری مهم شوروی سابق پس از روسیه به‌شمار می‌رود. به‌دلیل خاک حاصل‌خیز، کشاورزی اساس اقتصاد سنتی اوکراین را تشکیل می‌دهد. در قرن نوزدهم، اوکراین به‌دلیل صدور مقادیر زیادی از گندم به‌دست‌آمده از زمین‌های سیاهش به اروپا «سبد نان اروپا» شهرت داشت. بخش صنعت نیز در اوکراین سهم قابل توجهی از درآمدهای ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد. به‌طور کلی، بخش صنایع سنگین (فلزکاری، تولیدات شیمیایی، ساخت قطار، وسایل راه‌آهن، تراکتورسازی، و موتور ماشین) نسبت به سایر رشته‌های صنعت از تفوق فراوانی برخوردار است. در زمان اتحاد جماهیر شوروی، بخش مهمی از صنایع نظامی اتحادیه در اوکراین قرار داشت. مشهورترین کارخانهٔ موشک‌سازی در دنیپروپتروفسک<sup>۱</sup> قرار داشت که پنجاه‌هزار نفر در آن کار می‌کردند (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۱۸). با فروپاشی شوروی از تنش‌های سیاسی بین دو کشور همسایه- روسیه و اوکراین- کاسته نشد و در بسیاری از مسائل همچون افرادی که در کریمه هستند، تقسیم ناوگان شوروی در دریای سیاه، حق روسیه در استفاده از پایگاه دریایی سواستوپل، استفاده از امکانات نظامی در کریمه، و وضعیت پرسنل‌های نظامی روسیه در خاک اوکراین و ... این مناقشات وجود داشت (بیلر، ۲۰۱۵: ۹). از سال ۱۷۸۳ که شبه‌جزیرهٔ کریمه به‌عنوان مرکز خانات کریمه ضمیمهٔ خاک روسیه شد، روسیه ناوگان دریایی خود را در دریای سیاه و در بندر سواستوپل استقرار داد. این شهر در واقع به‌دلایل استراتژیکی و دسترسی به مسیرهای تجاری دریای سیاه، قفقاز، و روسیه، به روسیه اجازه می‌داد تا بتواند قدرت دریایی خود را در دریای مدیترانه گسترش دهد. بر همین اساس، اهمیت این پایگاه از سال ۲۰۰۸ برجسته‌تر شد (پائول، ۲۰۱۵).

اهمیت اوکراین به حدی است که برژینسکی بر آن بود که اوکراین فضایی جدید و مهم روی صفحهٔ شطرنج اوراسیا و یک محور ژئوپلیتیک است و بر آن بود که «روسیه بدون اوکراین امپراتوری نمی‌شود، اما با همراه کردن اوکراین می‌تواند به یک امپراتوری تبدیل شود». بر همین اساس، در دههٔ ۱۹۹۰ میلادی، سیاستمداران روس همواره در گفته‌های خود به اهمیت اوکراین اذعان داشتند و بعضی از آن‌ها از خواست کشور خود مبنی بر بازگشت مجدد اوکراین به روسیه

1. Dnipropetrovsk



صحبت کردند (کرمزادی و خوانساری فرد، ۱۳۹۳: ۱۳۶). در این باره بسیاری از شهروندان عادی هم به طور کامل بعد از استقلال اوکراین از شوروی در سال ۱۹۹۱ احساس می کنند که این کشور هنوز هم متعلق به مدار سیاسی و اقتصادی روسیه است (ووهرل، ۲۰۱۳: ۱). این درحالی است که اوکراین روابط با روسیه را برای خود سودمند نمی بیند و سیاست توسعه روزافزون ارتباطات با اتحادیه اروپا را دنبال می کند (کولایی، ۱۳۸۹: ۳۱). بنابراین، به رغم تلاش روسیه در جهت بازداشتن اوکراین از پیوستن به نهادها و مؤسسات غربی، این کشور بی وقفه می کوشد تا هر چه سریع تر به عضویت نهادهای اروپایی - آتلانتیکی درآید (رکس هپی، ۲۰۱۷: ۹۵). در این باره باید بیان کرد اوکراین از یک سو برای روسیه و اتحادیه اروپا دارای مزیت های اقتصادی است و روسیه از مهم ترین صادرکنندگان گاز به این کشور است و اتحادیه اروپا نیز درصد پیوند دادن آن به اقتصاد تجاری اتحادیه است تا بتواند به بازارهای آن دسترسی پیدا کند. از سویی دیگر، این کشور به دلیل قرارگرفتن در هارتلند جهانی به نوعی منطقه ای حائل میان روسیه و اروپا و غرب (ناتو) است و بر اهمیت استراتژیکی آن افزوده می شود و پتانسل این را دارد که به کانون بحران و مناقشه میان ابرقدرت ها تبدیل شود. قرارگرفتن اوکراین در مسیر اتصال اروپا و روسیه و قرارگرفتن در مسیر انتقال انرژی روسیه به اروپا، موقعیت ژئوپلیتیک این کشور به سبب مشرف بودن به دریای سیاه و همچنین در اختیار داشتن سواحل بارزش شبه جزیره کریمه و ویژگی های اقتصادی چون معادن غنی، جمعیت زیاد، اراضی وسیع، و پتانسیل بالای صنعتی از جمله فاکتورهایی است که اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک این کشور را برای قدرت های بزرگ بالا برده است (یزدانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۷۷). اوکراین بیشترین ظرفیت انتقال گاز طبیعی را دارد و ۹۷ درصد گاز روسیه از طریق اوکراین به اروپا صادر می شود (کولایی، ۱۳۸۹: ۳۰) و تقریباً همه خطوط انتقال گاز روسیه از طریق اوکراین به اروپا می رود.



نقشه ۳. جایگاه اوکراین در انتقال انرژی از روسیه به اتحادیه اروپا

جمهوری خودمختار کریمه در شمال دریای سیاه نیز از جایگاه ممتازی در معادلات سیاسی و استراتژی‌های قدرت‌های بزرگ در رابطه با اوکراین برخوردار است. پایتخت آن شهر سیمفروپول<sup>۱</sup> است و مساحتی بالغ بر ۲۶۵۰۰ کیلومتر مربع دارد. از این رو، کریمه نیز به‌عنوان یک شبه‌جزیره مهم و ژئواستراتژیک در دریای سیاه نقش مهمی در سیاست‌های روسیه دارد و می‌توان از طریق آن به سایر نقاط دریای سیاه و تنگه‌های بسفر<sup>۲</sup> و داردانل<sup>۳</sup> دسترسی پیدا کرد. این جزیره در طول تاریخ تا سال ۲۰۱۴ برای کمتر از چهار دهه دولتی مستقل بوده و همواره تحت تسلط بازیگران قدرتمندی همچون اتحاد جماهیر شوروی، رومی‌ها، سکاها، و یونانیان بوده است؛ بر همین اساس، بیش از نیمی از جمعیت این جزیره را روس‌تبارها تشکیل می‌دهند که به سوی روسیه هم‌گرایی دارند. بر همین اساس و با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کریمه، تصمیم به الحاق آن از سوی روسیه احتمالاً از سال ۲۰۰۸ کلید خورد، زیرا ناتو به اوکراین و گرجستان وعده عضویت آن‌ها در آینده را داده بود (بیلر، ۲۰۱۵: ۶-۱۰). همین امر به هراس روسیه نسبت به نزدیک‌شدن نیروهای ناتو به مرزهای خود منجر شد. بنابراین، روند الحاق کریمه را تسریع بخشید. در واقع، روسیه به‌دلیل قرارگرفتن در محدودیت جغرافیایی و عدم دسترسی به دریاهای آزاد (جبر جغرافیایی) چاره‌ای جز تلاش در راستای حفظ منافع خود در دریای مدیترانه ندارد. در این میان تنگنای ژئوپلیتیکی روسیه را وادار کرده است تا در راستای نفوذ و راهیابی به راه‌های ارتباطی و شریان‌های انرژی جهانی در اروپا کریمه را الحاق کند. بنابراین، در ۱۶ مارس ۲۰۱۴، با برگزاری فرماندوم در کریمه و توافق اکثریت مردم به الحاق به روسیه، موجی از تنش‌ها دامن‌گیر روسیه شد. اتحادیه اروپا مذاکرات خود با روسیه را به حالت تعلیق درآورد و ممنوعیت سفر و مسدودکردن دارایی‌ها علیه مقامات روسی و اوکراینی آغاز شد (پائول، ۲۰۱۵). در واقع، بعد از الحاق کریمه به روسیه، امریکا و اتحادیه اروپا، ضمن مخالفت قوی با این امر، مجموعه‌ای از تحریم‌ها را علیه روسیه به راه انداختند. روسیه نیز در مقابل مصمم شد و اقدامات ضدتحریمی را اجرا کرد. بنابراین، از مارس ۲۰۱۴ ایالات متحده و اروپا تحریم‌های مختلفی را به اجرا درآوردند و افراد و مؤسسات روسی را در درجه اول موردهدف قرار دادند. سپس، به مسدودسازی اموال هسته مرکزی رهبری مقامات روسی، بازرگانان، و کلا، و ... پرداختند (وانگ، ۲۰۱۵: ۲).

با این حال، روسیه بر حفظ کریمه پافشاری دارد و در مقابل تحریم‌های غربی - اروپایی حاضر نیست سر تعظیم فرود آورد و به جای آن در تلاش است ارتباطات خود را با کشورهای شرقی افزایش دهد. درحقیقت، روسیه بدون برخورداری از کنترل مؤثر بر دریای سیاه، فرصت چندانی نخواهد داشت تا به آب‌های گرم جهان دسترسی پیدا کند. بنابراین، از آنجا که پایگاه دریایی سواستوپل تنها ابزار موجود برای تأمین امنیت بخش جنوب غربی روسیه است و به ناوگان دریایی این کشور اجازه می‌دهد تا فعالانه کنترل خود را بر دریای سیاه اعمال کند، تحریم‌های وضع‌شده علیه روسیه از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا چندان موجب رویگردانی این کشور از الحاق کریمه به خود نخواهد شد (دالاکلیس، ۲۰۱۵: ۷). بر همین اساس، پوتین از سال ۲۰۱۱ به دنبال فشار به دولت‌های حاشیه‌ای برای پیوستن به اتحادیه اقتصادی اوراسیا بوده تا از نفوذ اتحادیه اروپا در کشورهای همسایه و فشار تحریم‌های آن‌ها بکاهد (فرماندهی عملیات ویژه ارتش ایالات متحده، ۲۰۱۶: ۴۱). همچنین، پوتین یک ساختار گفتمانی سه‌شاخه را ارائه داد که در آن با تکیه بر گفتمان ژئوپلیتیکی ادعا کرد کریمه همیشه بخشی از اموال روسیه بوده و شمار زیادی از جمعیت کریمه دولت جدید کی‌یف را قبول ندارند (بیرساک و اولیئرا، ۲۰۱۵: ۲۴۹). بنابراین، با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی اوکراین و شبه‌جزیره کریمه و پتانسیل‌های

1. Simferopol  
2. Bosphorus  
3. Dardanelles

بالمقوه و بالفعل این منطقه، دور از انتظار نیست این منطقه به کانون بحران و مناقشه تبدیل شود، زیرا دستیابی هر یک از قدرت‌ها به این منطقه، با توجه به اینکه از آن به‌عنوان هارتلند جهانی یاد می‌شود، می‌تواند مقدمه‌ای برای تسلط بر سایر مناطق و جهان شود و نظام تک‌قطبی بین‌المللی را استمرار بخشد.

### علائق و منافع ژئوپلیتیکی روسیه در اوکراین

با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی اوکراین و شبه‌جزیره کریمه، سیاست خارجی پوتین بر مبنای حفظ منافع خود در این منطقه استوار است. در واقع، با توجه به تهدیدهایی که از سوی غرب و اروپا متوجه روسیه است، پوتین از دست دادن این منطقه را مساوی با تسلط دشمن آشکار وی (غرب و اروپا با محوریت ناتو) بر روسیه و محاصره مسکو می‌داند. بر همین اساس، تلاش دارد از طریق تسلط بر شبه‌جزیره کریمه از منافع خود در اوکراین حفاظت کند. بر همین اساس، اوکراین و کریمه برای روسیه دارای منافع بسیاری است که می‌توان آن را در سه قالب ژئواستراتژیکی، ژئواکونومیک، و ژئوکالچری جای داد. در ادامه بحث تلاش می‌شود به این علایق و منافع پرداخته شود.

### علائق ژئواستراتژیکی اوکراین برای روسیه

#### الف) اوکراین و موقعیت حائل بین روسیه و اروپا

اوکراین با قرارگرفتن در جنوب غربی فدراسیون روسیه به گونه‌ای دروازه روسیه به سمت غرب است. این کشور در حلقه اول پیرامونی برای روسیه اهمیت حیاتی دارد، زیرا از این کشور به‌راحتی می‌توان برای محاصره روسیه استفاده کرد. از این رو، اهمیت استراتژیک بسیاری برای روسیه دارد (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۵). از سوی دیگر، روسیه با دست‌یافتن به کریمه، نه تنها می‌تواند از آن به‌عنوان پایگاهی لجستیکی برای تجهیز نیروی دریایی خود استفاده کند، بلکه می‌تواند به کمک آن کنترل خود را علاوه بر دریای مدیترانه، بر سوریه و حتی منطقه خاورمیانه تحکیم کند. همچنین، می‌تواند دسترسی آسان‌تری بر کانال سوئز داشته باشد؛ به این معنا که ناوگان دریایی روسیه قادر خواهد بود به دریای سرخ، خلیج عدن، اقیانوس هند، و آرام دسترسی داشته باشد (ورسانسکا و کاویکی، ۲۰۱۶: ۹۷). اما نزدیکی روابط اوکراین با کشورهای غربی باعث نگرانی و ناراحتی خاص روسیه شده است (زادوخین، ۱۳۸۴: ۲۱۲). در دوران ریاست جمهوری بوریس یتسین<sup>۱</sup>، روسیه واکنش چندانی به اقدامات غرب‌گرایانه اوکراین نشان نداد، اما با روی کار آمدن ولادمیر پوتین در سال ۲۰۰۰ و نگاه اوراسیاگرایانه دولت وی و تمایل برای ایفای نقش برادر بزرگ‌تر از سوی این کشور، تمایلات غرب‌گرایانه در اوکراین با واکنشی منفی از سوی روسیه مواجه شد. در نگاه دولت پوتین، کشورهای پیرامونی از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردارند. بر همین اساس، تمایل به برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای جداشده از اتحاد جماهیر شوروی و قراردادن آن‌ها در مدار روسیه فزونی گرفت (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۲). بر همین اساس، با وقوع انقلاب رنگی در اوکراین و پیروزی غرب‌گرایان، اولین ضربه بر پیکره روسیه وارد شد و روسیه احساس خطر بیشتری نسبت به حضور غرب در مرزهای غربی خود کرد؛ بنابراین، تلاش خود را در برقراری روابط گسترده‌تر با اوکراین و وابسته‌سازی آن به کشور مادر (روسیه) شدت بخشید.

شایان ذکر است در اجلاس ماه آوریل ۲۰۰۸ در بخارست، ناتو یک بیانیه بی‌حد و حصر صادر کرد که اوکراین (و گرجستان) بدون تعیین زمانی برای پیوستن به ناتو می‌تواند به اعضای ناتو بپیوندد. در این باره اگرچه ایالات متحده و بعضی از اعضای ناتو عضویت این دو کشور را پشتیبانی کردند، آلمان و فرانسه نقش مؤثری در مسدودکردن این امر داشتند (وهرل، ۲۰۱۳: ۷). این امر زنگ خطر دیگری برای روسیه بوده است، زیرا استراتژیست‌های روسی توسعه ناتو را

به پیدایش شرایطی منجر می‌داند که برای روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر و پُر نفوذ جایی باقی نخواهد گذاشت و باعث ناامن شدن روابط روسیه با کشورهای شرقی اروپا خواهد شد (کولایی، ۱۳۸۵: ۲۷۳). بر همین اساس، برداشت روسیه از تهدید ناشی از گسترش ناتو و ترس از محاصره شدن توسط پایگاه‌های نظامی را می‌توان یکی از علل ورود روسیه به کریمه دانست. زیرا این منطقه مدخل زمینی برای جنوب غربی روسیه است و همچنین شبه‌جزیره کریمه مشرف بر سواحل محدود روسیه در دریای سیاه است (کوهن، ۱۳۸۷: ۴۳۵). در پاسخ به اقدامات ناتو، روسیه در سال ۲۰۰۸ اقدام به تهدیدات پیشگیرانه کرد. این تهدیدات با استقرار سیستم‌های دفاع موشکی ایالات متحده و سیستم‌های راداری در لهستان، جمهوری چک، و ترکیه افزایش یافت (گاردنر، ۲۰۱۴: ۵). با این همه، در سال ۲۰۱۰ اوکراین همکاری خود را با ناتو آغاز کرد، اما بدون عضویت داوطلبانه در اتحاد. در این میان، افسران ناتو به ارائه مشاوره در اصلاحات دفاعی در وزارت دفاع اوکراین پرداختند و اوکراین به فعالیت‌های خود برای شرکت در مانورهای مشترک با آمریکا و ناتو ادامه داده است (وهرل، ۲۰۱۳: ۶).

در نتیجه، باید گفت تلاش آمریکا برای گسترش ناتو به اوکراین و سیاست‌های بروکسل برای بسط یک‌پارچگی اقتصادی اروپا با عضویت اوکراین به‌عنوان تهدیدی برای منافع ملی روسیه و خطری برای این کشور تعریف و استنباط می‌شود (دهشیار، ۱۳۹۳: ۱۱۵) و همچنان که حال گاردنر<sup>۱</sup> بیان می‌کند: دو دلیل اصلی ایجاد بحران کریمه را در ناکامی ناتو در رسیدگی به نیازهای امنیتی - منطقه‌ای دریای سیاه و قفقاز شامل نگرانی‌های مشروع امنیتی روسیه باید دید و همچنین ناکامی در امضای توافق همکاری اقتصادی بین اتحادیه اروپا، روسیه، و اوکراین به موازات توافق همکاری اتحادیه اروپا و اوکراین (گاردنر، ۲۰۱۴: ۱۶).

### ب) تأمین امنیت ناوگان روسیه و موقعیت جزیره سواستوپل

اهمیت نیروی دریایی روسیه در دریای سیاه و کریمه و بندر سواستوپل در برابر تهاجم نیروهای غربی و قدرت‌های اروپایی بر اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه افزوده است. اوکراین بخش مهمی از سواحل دریای سیاه و بنادر مهم آن از جمله سواستوپل و اودسا<sup>۲</sup> را در اختیار داشته است؛ بندری که روسیه در دوره شوروی برای استقرار ناوگان دریایی خود در دریای سیاه از آن بهره می‌گرفت. در مقابل، اکنون سواحل روسیه در دریای سیاه به نوار باریکی از مرزهای آبخازیا تا شبه‌جزیره تامان<sup>۳</sup> در تنگه کرچ<sup>۴</sup> محدود می‌شود که تنها بندر مهم آن نووروسییسک<sup>۵</sup> است. علاوه بر این، تولیدات صنایع نظامی و هوافضای اوکراین، که در دوره شوروی و برای همه اتحاد سرمایه‌گذاری شده است، بخش مهمی از نیازهای روسیه را تأمین می‌کند (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۵۶-۵۷). بنابراین، دسترسی روسیه به دریای سیاه به آن اجازه می‌دهد تا علاوه بر دفع تهدیدات امنیتی نزدیک به آب‌های ساحلی و کنترل مسیرهای حمل و نقل انرژی، پروژه گسترش قدرت خود در دریای مدیترانه، اقیانوس هند، و فراتر از آن را به پیش ببرد (فرماندهی عملیات ویژه ارتش ایالات متحده، ۲۰۱۶: ۳۸-۳۷).

در سال ۲۰۰۸، در پی افزایش تنش میان مسکو و کی‌یف<sup>۶</sup> در خصوص عضویت اوکراین در ناتو و صادرات گاز روسیه به این کشور و بدهی اوکراین از این بابت، کی‌یف خواستار خروج ناوگان دریایی روسیه از آب‌های خود شد. ناوگان مزبور

1. Hall Gardner
2. Odessa
3. Taman Peninsula
4. Strait of Kerch
5. Novorossiysk
6. Kiev

متعلق به روسیه و تأسیسات آن در حاشیه قلمروی جمهوری خودمختار کریمه در جنوب اوکراین در اجاره مسکو است (زمانی، ۱۳۹۲: ۹۱۰). این ناوگان دریایی، که ابزار روسیه برای برنامه ریزی قدرت در مدیترانه است، بر مبنای قرارداد اجاره بلندمدت در سواستوپل در کریمه قرار دارد. وضعیت کریمه نیز بر تقسیم ناوگان دریای سیاه و تأسیسات بندری آن موثر بوده است. در سال ۲۰۱۰، پس از مناقشه‌های سیاسی با روسیه و در داخل اوکراین، اجاره پایگاه سواستوپل نیروی دریایی روسیه تا سال ۲۰۴۲ افزایش یافت. شایان ذکر است، بسیاری از روس‌ها و سیاستمداران این کشور هیچ گاه به طور کامل نپذیرفته‌اند که سواستوپل جزئی از اوکراین است (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۶-۱۴۷).

کریمه، به‌رغم اندازه کوچک خود، نقطه انفجاری برای روابط روسیه- اوکراین و همچنین روابط روسیه و ناتو است. دلیل این امر حضور روسیه در دریای سیاه، نقش کریمه در آزمایش، و استفاده از قدرت نرم برای روسیه و شکاف‌های قومی در این منطقه است. علاوه بر این، شبه جزیره کریمه در شمال این دریا پاشنه آشیل اوکراین و نقطه بسیار حساس برای اروپا و آمریکا محسوب می‌شود. روسیه با انجام دادن تحرک نظامی در این شبه جزیره تلاش می‌کند از این اقدام به عنوان اهرم فشاری در جهت تنظیم رفتار غرب در قبال تحولات اوکراین بهره بگیرد. درحقیقت، شبه جزیره راهبردی کریمه شاقول موازنه قدرت در دریای سیاه است (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۲۶-۱۲۷). اوکراین نیز بر اهمیت این شبه جزیره واقف است و در ازای آن به دنبال منافع تعریف شده‌ای همچون دستیابی به گاز ارزان قیمت روسیه است. بر همین اساس، یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ویکتور یانکوویچ، رئیس‌جمهور پیشین اوکراین، این بوده که تا بهبود روابط با روسیه اقامت روس‌ها در دریای سیاه و کریمه تا سال ۲۰۴۲ تمدید شود. در مقابل، روسیه موافقت کرده به همکاری‌های اقتصادی با اوکراین در حوزه انرژی ادامه دهد (وهرل، ۲۰۱۳: ۸). بنابراین، بعضی از شوک‌های خارجی مهم، یعنی نگرانی از دست دادن سواستوپول و به میزان کم ترس از اینکه اوکراین ممکن است به ناتو پیوندد، در شکل‌گیری رفتار روسیه در کریمه نقش مهمی ایفا کرد (بالدونی، ۲۰۱۶). بنابراین، تلاش روسیه به منظور تقویت حاکمیت و کنترل نیروی دریایی خود بر منطقه دریای سیاه یکی از فاکتورهای مهم در الحاق کریمه به این کشور بوده است (بیرساک و اولیثرا، ۲۰۱۵: ۲۴۷).

## علائق ژئواکونومیک اوکراین برای روسیه

### جایگاه ترانزیتی اوکراین برای روسیه

یکی از اهداف استراتژیک قدرت‌های بزرگ کنترل منابع، خطوط، و مسیرهای انتقال انرژی است؛ انرژی هم به ابزار قدرت هم به هدف قدرت در میان قطب‌های بزرگ اقتصادی و صنعتی جهان در اقتصاد سیاسی بین‌الملل تبدیل شده و بر همین اساس در خارج از مرزهای روسیه نیز این کشور کنترل خود را بر خطوط لوله، بنادر، تأسیسات زیربنایی، و سایر دارایی‌های انرژی در اوراسیا و اروپای شرقی گسترش داده است (یاری، ۱۳۹۳: ۲۷۴). در حال حاضر، انرژی یکی از شاخص‌های مهم سیاست خارجی روسیه برای ایجاد تمکین در دولت اوکراین و اتحادیه اروپاست. به عبارتی، روسیه، با توجه به وابستگی اتحادیه اروپا به انرژی، درصدد تحمیل اهداف استراتژیک خود بر سایر قدرت‌های بزرگ است. تسلط روسیه بر منابع انرژی و مسیر ترانزیتی به اروپا، علاوه بر اینکه اهرم فشاری علیه غرب است، قدرت بازیگری روسیه را در مقابل غرب نیز افزایش می‌دهد (کریمی‌فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۳: ۵۷۰). از این حیث، در نگاه دولت پوتین، کشورهای پیرامونی از اهمیت استراتژیک فراوانی برخوردار شدند و تمایل به برقراری روابط گسترده‌تر با کشورهای جدا شده از اتحاد جماهیر شوروی و قراردادن آن‌ها در مدار روسیه فزونی گرفت که در این میان اوکراین از این قضیه مستثنا نبود

(کرمزادی و خوانساری فرد، ۱۳۹۳: ۱۴۲). بنابراین، یکی از ویژگی‌های مهم اوکراین از منظر ژئوپلیتیکی این است که اوکراین می‌تواند به عرضه امن و باثبات نفت و گاز روسیه به اتحادیه اروپا بپردازد؛ به همین دلیل، روسیه به اوکراین به‌مثابه حیاط خلوت خویش می‌نگرد (گرگن، ۲۰۱۵: ۲۲). روسیه، علاوه بر اینکه اولین تولیدکننده گاز به‌شمار می‌رود، در عین حال، سیاست‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کرده تا بر منابع انرژی و نیز خط لوله انتقال انرژی در منطقه تسلط داشته باشد. این کشور، با توجه به زیرساخت‌های اقتصادی دوره شوروی، به‌ویژه در حوزه انرژی، سعی می‌کند از این محیط اقتصادی برای منافع درازمدت خود در منطقه بهره‌برداری کند (ربیعی، ۱۳۸۹: ۴۰). بنابراین، همه تلاش خود را در راستای وابسته‌سازی اوکراین و اتحادیه اروپا به کار می‌گیرد تا بتواند با اهرم انرژی در راستای دستیابی به منافع خود بر آن‌ها فشار وارد کند.

در سال ۲۰۱۲ مجموع واردات گازی اروپا ۱۱ تریلیارد فوت مکعب بود که نروژ و روسیه حدود ۷۰ درصد عرضه آن را به خود اختصاص داده‌اند. مطابق با پیش‌بینی‌های آژانس بین‌المللی انرژی (۲۰۱۲)، میزان تقاضای گازی اروپا از ۳۲۵ میلیارد متر مکعب در سال ۱۹۹۰ به ۵۵۰ و ۶۶۹ میلیارد متر مکعب در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۳۵ خواهد رسید. این در حالی است که، به دلیل کاهش تولید داخلی گاز طبیعی اتحادیه اروپا، وابستگی این اتحادیه به واردات برای تأمین تقاضای گازی خود از حدود ۶۲ درصد در سال ۲۰۱۰ به حدود ۸۳ درصد در سال ۲۰۳۵ خواهد رسید (راتنر و همکاران، ۲۰۱۳: ۶). بنابراین، دور از انتظار نیست با توجه به این حجم عظیم از تقاضا برای انرژی از سوی اتحادیه اروپا در آینده‌نچندان دور روسیه منافع بلندمدت خود در حوزه انرژی را دنبال کند و در این رابطه از اوکراین در راستای اهداف خود بهره‌برداری کند. در این باره اوکراین به دلیل نقش ترانزیتی مهمی که در انتقال ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه به کشورهای اروپایی دارد کشور تأثیرگذاری در معادلات اقتصادی اروپا و روسیه به‌شمار می‌رود. از سویی دیگر، روسیه تأمین‌کننده بخش اعظمی از گاز کشورهای اروپایی است. درواقع، اوکراین در منطقه میانی بین اروپا و روسیه چنان ایستاده است که در صورت تقابل با تعامل آن‌ها نمی‌تواند نقشی ایفا کند. روسیه نیز به دلیل آنکه بخش اعظمی از درآمدهای ملی‌اش به صادرات گاز وابسته است نمی‌تواند به‌سادگی از کشورهای اروپایی عبور کند و از اهداف بلندمدتش در راستای دستیابی به قدرت بهره‌وری اقتصادی صرف‌نظر کند (فرخ‌منش و فرنیان، ۱۳۹۳: ۱۴۰-۱۴۱). بر این اساس، روسیه به‌منظور دستیابی به منطقه‌ای که سرشار از منابع طبیعی است و از مسیرهای ترانزیتی مهمی به سمت اروپا و نیز آسیای میانه برخوردار است، می‌کوشد هر چه بیشتر به منطقه دریای سیاه نزدیک‌تر شود. بنابراین، الحاق کریمه به روسیه این امکان را می‌دهد تا این کشور، ضمن ترفیع جایگاه خود، به لحاظ اقتصادی، موجبات افزایش نفوذ خود در منطقه را نیز فراهم آورد.

### ب) بازار انرژی اوکراین

براساس گزارش بانک جهانی، در سال‌های اخیر حدود ۷۵ درصد از ارزش ناخالص داخلی و تجارت خارجی روسیه از محل فروش نفت و گاز بوده و پرداخت اغلب بدهی‌های این کشور نیز از همین محل تأمین می‌شود. هدف روسیه از تبدیل انرژی به ابزار سیاست خارجی و امنیتی در کوتاه‌مدت احیای نفوذ این کشور بر جمهوری‌های شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی و مرکزی و معکوس کردن روند حرکت آن‌ها در هم‌گرایی بیشتر با ساختارهای غربی و ناتو و در درازمدت تضعیف نفوذ آمریکا در قاره اروپاست. راهبرد کرملین برای کنترل منابع انرژی و خطوط انتقال آن در اوراسیا و تبدیل این کشور به منبع انحصاری تأمین انرژی اروپا و کنترل نبض تپنده اقتصاد غرب می‌تواند وزنه تعادلی در برابر اتحادیه اروپا و ناتو باشد. این سیاست می‌تواند بر امنیت اروپا در درازمدت تأثیرگذار باشد (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۱). شایان ذکر است در حال حاضر بیش از هر زمان دیگری روسیه به دلیل مسائلی همچون تحریم‌های غربی در معرض فروپاشی بازار

صادراتی انرژی خود است که برای روسیه بحران ملی محسوب می‌شود و اکنون بیش از هر زمان دیگری پوتین را تحت فشار قرار داده است (کلاپر، ۲۰۱۵). از همین جهت، بازار اوکراین و نیاز این کشور به منابع انرژی دیگر ملاکی تأثیرگذار در توجه ویژه روسیه به اوکراین است.

اوکراین از مدت‌ها قبل وابستگی شدیدی به واردات مواد سوخت فسیلی از روسیه داشته است. این کشور در قاره اروپا پس از هلند و رومانی بزرگ‌ترین مصرف‌کننده گاز به‌عنوان منبع انرژی است. این کشور سالانه مقادیر زیادی نفت و گاز از روسیه وارد می‌کند. بنابراین، مجبور است برای حفظ ثبات اقتصادی و ممانعت از رکود صنایع داخلی و لطمه دیدن بخش‌های مرتبط با آن و همچنین سپری نمودن زمستان‌های بسیار سرد این سرزمین با روسیه در بخش انرژی کنار بیاید، زیرا حدود ۹۰ درصد نیاز اوکراین به انرژی از روسیه و ترکمنستان تأمین می‌شده است (زمانی، ۱۳۹۲: ۹۰۸). در مقابل، روسیه از این وابستگی در راستای اهرمی برای فشار به اوکراین استفاده می‌کند؛ به گونه‌ای که با افزایش و تحریم انرژی و قطع گاز در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۹ این مسئله برای کی‌یف بحران‌آفرین بوده است (وهرل، ۲۰۱۵: ۹). همین مسئله باعث شده تا اوکراین حضور ناوگان روسیه را در بندر سواستوپل تا ۲۰۴۲ تمدید کند و در ازای آن از روسیه گاز و انرژی وارد کند.

در کنار این‌ها، یکی از دلایل عمده بحران اوکراین ترس مسکو از توافق‌نامه تجاری بین اوکراین و اتحادیه اروپاست. مسکو می‌ترسد کالاهای اتحادیه اروپا وارد اوکراین شود و در نتیجه با کالاهای روسی رقابت کنند و بازار اوکراین را در دست گیرند. بنابراین، در این میان شرکت‌های فراملی اروپایی و امریکایی می‌توانند در مناطق با تکنولوژی نظامی و صنعتی شرق اوکراین وارد شوند و باعث تهدید روسیه شوند (گاردنر، ۲۰۱۴: ۶). در واقع، گسترش اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ نیز روسیه را با چالش‌های ژئوپلیتیک مواجه ساخت و موجب شد روسیه و طرف اروپایی از لحاظ جغرافیایی بیش از پیش به هم نزدیک شوند. این امر برای روس‌ها خوشایند نبود، زیرا عملاً اتحادیه اروپا به سمت حوزه‌هایی گسترش یافت که پیش از این حوزه نفوذ روسیه محسوب می‌شد و می‌توانست منافع روسیه را به‌مخاطره اندازد. این مسئله یکی از دلایلی است که روسیه را به اثرگذاری بر روند حوادث در اوکراین و دخالت در امور داخلی این کشور واداشته و از همین منظر روابط دو کشور را پیچیده‌تر کرده است (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۹). در این باره هدف غرب محاصره ژئوپلیتیک روسیه از طریق محدود کردن قلمروهای ژئوپلیتیک روسیه است (ربیعی، ۱۳۸۹: ۳۲).

### ج) منابع انرژی و دیگر منابع موجود در اوکراین

بر مبنای سند استراتژی انرژی روسیه تا سال ۲۰۲۰، که سیاست‌های این کشور در حوزه انرژی تدوین شده است، از جمله فعالیت‌های بین‌المللی روسیه در بخش انرژی عبارت است از: صادرات منابع انرژی، بهره‌برداری از منابع انرژی در سایر کشورها، مشارکت در بازارهای انرژی و کنترل منابع و زیرساخت‌های انرژی در سایر کشورها، جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی به بخش انرژی روسیه، مشارکت و همکاری با شرکت‌های انرژی، ترانزیت، صادرات انرژی و همکاری‌های حقوقی و فنی و بین‌المللی، تضمین منافع سیاسی روسیه در اروپا و کشورهای همسایه و در داخل منطقه آسیا-پاسفیک (یاری، ۱۳۹۳: ۲۷۵). در این میان کشور اوکراین از جایگاه ویژه‌ای چه در بخش انرژی چه در بخش منابع معدنی برای روسیه برخوردار است. این کشور از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی سابق بوده است. تولید این کشور حدود چهار برابر خروجی جمهوری‌های دیگر است. خاک حاصل‌خیز توان تولید کشاورزی این کشور را افزایش داده است و مزارع آن مقادیر قابل توجهی از گوشت، شیر، و غلات جمهوری‌های دیگر را تأمین می‌کند. از دیگر ویژگی‌های منحصربه‌فرد اوکراین و به‌ویژه شبه‌جزیره کریمه تنوع گونه‌های گیاهی و جانوری در آن‌هاست که از ویژگی‌های توپوگرافی و آب و هوای خاص این ناحیه نشئت گرفته است (کوردووا و همکاران، ۲۰۱۱: ۳۶۲). همین امر و موقعیت

قطبی روسیه باعث شده از اوکراین به‌عنوان یک منبع تأمین غذایی مهم نیز استفاده کند. در کنار این‌ها، اوکراین در تولید صنایع سنگین و تجهیزات منحصربه‌فرد همچون تولید لوله‌هایی با قطر بزرگ و دستگاه‌های حفاری عمودی و مواد خام صنعتی و معدنی نیز دارای تکنولوژی و فناوری است که روسیه نیز بخشی از نیازهای خود را از این طریق تأمین می‌کند (سیا، ژانویه ۲۰۱۷). علاوه بر این، منابع طبیعی اصلی اوکراین فراوان است؛ به گونه‌ای که از نظر ذخایر منابع زغال سنگ مورد بررسی (بیش از ۵۴ میلیارد تن) اوکراین مقام دوم در اروپا و هفتم در جهان را داراست. علاوه بر این، اوکراین دارای بیش از ۳۰۰ حوزه نفت و گاز واقع در چهار منطقه در غرب، شرق، و جنوب است. حوزه‌های اصلی در منطقه دنیپر-دونتسک<sup>۱</sup> و در استان چرنیهیو<sup>۲</sup>، استان پولتاوا<sup>۳</sup>، و استان خارکف<sup>۴</sup> است (اسکولوسکی، ۲۰۱۵).



نقشه ۴. مناطق دارای انرژی (نفت و گاز) در کریمه (بیرساک و اولیبرا، ۲۰۱۵: ۲۵۹)

شایان ذکر است، همان‌طور که در نقشه ۴ مشاهده می‌شود، از یک سو، شبه‌جزیره کریمه دارای منابع انرژی فراوانی است و از سوی دیگر دسترسی به منابع دیگر را آسان‌تر می‌کند. بنابراین، جای تعجب نیست که روسیه علاوه بر اینکه اهداف ژئواستراتژیکی خود را در این منطقه دنبال می‌کند در راستای دستیابی به اهداف ژئواکونومیکی خود و تسلط بر منابع معدنی و انرژی کریمه و اوکراین باشد. علاوه بر این، در کنار منافع اقتصادی اولیه روسیه در کنترل زیرساخت‌های انرژی و مسیرهای ترانزیت در اوکراین، هدف روسیه ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری برای شرکت‌های خود و توسعه روابط تجاری با اوکراین است (کروپاتچیوا، ۲۰۰۶: ۶-۷). شایان ذکر است، علاوه بر این، اوکراین دارای منابع عظیمی از منگنز و مواد معدنی دیگر است که مورد توجه سایر کشورهاست. بر مبنای آماری که پایگاه علمی داده‌های علوم زمین کشور به نقل از سازمان زمین‌شناسی آمریکا<sup>۵</sup> در سال ۲۰۰۴ منتشر کرده است، اوکراین رتبه دوم منابع منگنز دنیا را بعد از افریقای جنوبی داراست (پایگاه ملی داده‌های علوم زمین کشور، ۱۳۹۶). همین امر موجب شده اوکراین از جایگاه ویژه‌ای در اقتصاد کشور همسایه‌اش، روسیه، برخوردار باشد.

1. Dnieper-Donetsk
2. Chernihiv
3. Poltava
4. Kharkiv
5. The United State Geological Survey. USGS

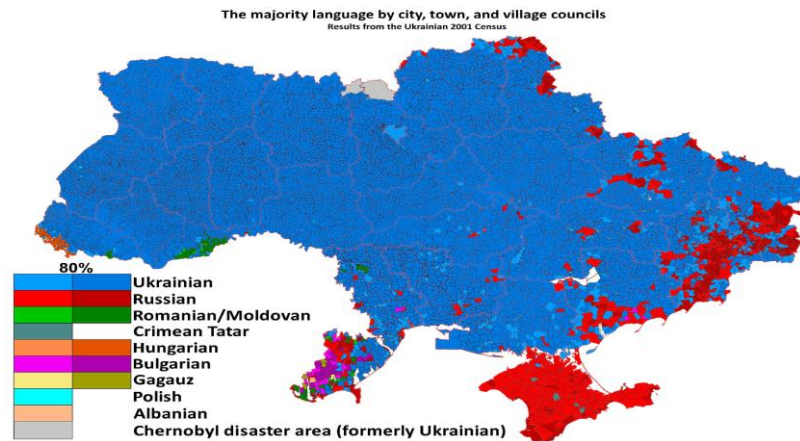


## علائق ژئوکالچری روسیه به اوکراین

### الف) بومی‌گرایی و حمایت از روس تبارهای اوکراین

اگرچه سیاست روسیه نسبت به اوکراین بیشتر از لحاظ اقتصادی نمود یافته، در کنار آن باید به عوامل اجتماعی و فرهنگی اوکراین توجه داشت. اهمیت اوکراین و به‌ویژه کریمه برای روسیه ریشه در تاریخ دو کشور دارد. روس‌ها کی‌یف را نخستین خاستگاه تاریخی خود می‌دانند. روسیه کنونی از شهر کی‌یف، پایتخت اوکراین، که پیش‌تر از آن به‌عنوان کی‌یف روس نام برده می‌شد، شکل گرفته است. اوکراین قرن‌های طولانی بخشی از سرزمین روسیه بود. تاریخ دو کشور درهم تنیده شده است. برای ملی‌گرایان روس، اوکراین بخش جدانشدنی این کشور است. از نظر مذهبی هم اوکراین به این دلیل که کی‌یف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدوکس بوده مورد توجه روسیه است (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ۲۱۰). هویت روسی از چهار عنصر قومیت، مذهب، نظام سیاسی، و جغرافیا، یعنی ویژگی‌های خاص قومی روس اسلاو، مذهبی ارتدوکس، نظام استبدادی تزاری، و مشخصات جغرافیایی آسیایی - اروپایی تشکیل شده است. در میان این عناصر، در بسیاری مواقع، همزیستی وجود داشته است، اما گاه به تعارضاتی اساسی رسیده‌اند. احساس هویت ملی نخست براساس همبستگی قوم روس در درون قوم اسلاو شرقی شکل گرفت، اما با هجوم مغولان کلیسای ارتدوکس محوری بود که احساس مشترک روس‌ها پیرامون آن جمع شد و سپس با ورود افکار جدید از غرب به تدریج نقش مذهب در مقابل قومیت اسلاو سست شد و با انقلاب کمونیستی ایدئولوژی سوسیالیسم جای مذهب و قومیت را گرفت (کریمی‌فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۳: ۵۷۲).

درواقع، اوکراین را می‌توان به لحاظ فرهنگی و ژئوپلیتیکی به دو بخش تقسیم کرد که هر یک از آن‌ها از منظر تاریخی راهی متفاوت پیموده‌اند؛ به طوری که نواحی غربی اوکراین مدت‌هاست تحت نفوذ لهستان، لیتوانی، امپراتوری اتریش - مجارستان، و چک اسلواکی به مسیحیت و یهودیت گرایش یافته است. اما بخش شرقی آن تحت کنترل قدرتمند اسلام و قبایل تاتار و قزاق بوده است (ورسانسکا و کاویکی، ۲۰۱۶: ۹۵). با توجه به ترکیب جمعیتی، استان‌های شرقی اوکراین عمدتاً به روسیه گرایش دارند و خواستار نزدیکی هر چه بیشتر به همسایه شرقی خود هستند و استان‌های غربی تمایل به غرب دارند و در تلاش‌اند تا با نزدیک کردن خود به استانداردهای مورد نظر غرب به نهادهای اروپایی بپیوندند و عضوی مهم در میان کشورهای اروپایی محسوب شوند (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۳۷). در جزیره کریمه، بندر سواستوپل پایگاه اصلی ناوگان روسیه در دریای سیاه است و بیش از ۷۱ درصد جمعیت روسی دارد. علاوه بر این، اقوام اوکراینی در شرق و جنوب نیز به روسیه تمایل دارند. بنابراین، روس‌ها تلاش کرده‌اند بر این روابط قومی و منطقه‌ای متمرکز شوند (وهرل، ۲۰۱۳: ۷). بر همین اساس، روسیه همواره خود را حامی همه اسلاوها قلمداد می‌کند و در دفاع از آن‌ها تلاش می‌نماید. حضور جمعیت کثیری از اسلاوها در جمهوری‌های جداشده از شوروی و در کشور اوکراین و بلاروس موجب می‌شود که روسیه تلاش کند نقش پدرمآبانه یا برادر بزرگ را نسبت به آن‌ها اعمال نماید. بر این اساس، روسیه کماکان اقمار خاص خود را دارد و از این منظر نه تنها متفاوت از غرب و شرق است، بلکه حس اقتدار و اعمال قدرت نسبت به دیگر کشورها را در خود تقویت می‌کند (زرگر، ۱۳۸۴: ۵۰).



نقشه ۵. پراکندگی جمعیت اوکراین (U.S. Army Special Operations Command, 2016: 28)

کی‌یف نخستین مرکزیت شکل‌گیری دولت روسیه بود و اینک مرکز اوکراین است و جمعیت‌های روس ساکن در آن در برابر توسعه گرایش‌های ملی‌گرایانه در اوکراین برای پیوستن به روسیه تمایل نشان می‌دهند (کولایی، ۱۳۸۵: ۱۴۳). همان‌طور که در نقشه ۵ نمایانگر است، جمعیت روس‌تبار اوکراین عمدتاً در مرزهای شرقی این کشور ساکن‌اند و با مردم روسیه دارای اشتراکات بسیاری هستند و خواهان پیوستن به روسیه بزرگ‌اند. بر همین اساس، عده زیادی از مردم جنوب و شرق اوکراین به سمت ناسیونالیسم قومی به سوی روسیه حرکت می‌کنند و در یک تضاد بزرگ هویتی در راستای ارتباط با غرب یا روسیه قرار دارند (وهرل، ۲۰۱۵: ۷). در مقابل، روسیه اوکراین را کشوری دوست و برادر کوچک خود می‌پندارد و میان دو کشور ارتباط نزدیک بسیاری وجود دارد. بنابراین، برقراری ارتباط با این روس‌تبارها (اقلیت‌ها)، که در فرهنگ روس از آن‌ها با عنوان هم‌میهنان یاد می‌شود، در تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی روسیه از جایگاه والایی برخوردار است؛ به همین منظور، روسیه، با تشویق و حمایت از تشکیل اجتماعات قومی مؤثر، سیاست وحدت مردم روس‌زبان خارج از روسیه را تبلیغ و ترویج می‌کند (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۲). اهمیت حضور روس‌تبارها در جمهوری‌های پیشین اتحاد شوروی چنان اهمیتی برای روسیه دارد که به نوعی نگاه متفاوت به این جمهوری‌ها منجر شده و نظریه خارج نزدیک از نتایج آن است (کولایی، ۱۳۹۳: ۲).

### ب) گسترش فرهنگ و ارزش‌های روسی

اینکه امروزه ولادیمیر پوتین خود را محق می‌داند به کریمه نیرو بفرستد و سند الحاق این شبه‌جزیره به روسیه را امضا کند و دخالت و حضور کشورهای غربی در اوکراین را با حساسیت دنبال کند، باید کمترین تعجب را به بار آورد. اوکراین بخش مهمی از تاریخ روسیه را به خود اختصاص داده است. بنابراین، این دو کشور به لحاظ تاریخ در هم تنیده و بسیار بر هم تأثیرگذار بوده و هستند. اوکراین نقش حائل را بین روسیه و شرق اروپا بازی می‌کند و جایگاه مهمی در ژئوپلیتیک اوراسیا دارد. شکل‌گیری انقلاب رنگی در سال ۲۰۰۴ مسکو را متوجه آسیب‌پذیری در مرزهای جنوب غربی خود کرد. به قدرت رسیدن ویکتور یوشنکو، به‌عنوان نماینده نیروها و گروه‌های اروپامحور مستقر در غرب اوکراین، برای مسکو روشن ساخت جایگاه گروه‌های روسی‌محور مستقر در مناطق شرقی اوکراین در مسیر به حاشیه رانده شدن در معادلات قدرت است (دهشیار، ۱۳۹۳: ۹۲).

علاوه بر این‌ها، این نظر که روسیه، اوکراینو بلاروس از طریق به‌هم‌پیوستن طبیعی، تاریخی، منشعب از یک دولت اسلاو و تمدن اسلاوی بوده‌اند، طرفداران زیادی در روسیه دارد (زرقانی و قلی‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۴۱). دو جمهوری اوکراین و

بلاروس در تماس بسیار نزدیک با روسیه قرار دارند و سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین همچنان از یک اصل متداوم تبعیت می‌کند و آن جلوگیری از شکل‌گیری یک نظام تک‌قطبی در جهان است و در این باره به سوی وضعیتی حرکت کرده است که اهداف هویتی خود را به‌طور روشن‌تری تعریف کند. بر همین اساس، می‌توان اهداف هویتی روسیه را در دو هدف عمده خلاصه کرد: شناخت خود به‌عنوان بازیگر اول در میان دولت‌های پس از شوروی و حفظ وضعیتش به‌عنوان یک قدرت بزرگ در جهان پهناور. رسیدن به هدف اول بدین معناست که روسیه بتواند به دیگر دولت‌های حاضر در مناطق پیرامونی بقبولاند که به اقتدار روسیه تن دردهند و دستیابی به هدف دوم به‌طور خاص بدین معنی است که روسیه با تفوق کامل ایالات متحده بر جهان مخالفت ورزد و در مقابل هر گونه اقتدار و قدرت عملی بایستد (زرگر، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۰). روسیه، با آگاهی از گسترش هویت غربی و جهانی‌شدن (امریکایی‌شدن) و اثرهای مخرب آن بر جمهوری‌های شوروی، تلاش می‌کند هویت روسی را در میان جمهوری‌های جداشده از شوروی زنده نگه دارد و در مسیر توسعه قدرت روسیه در زمان شوروی گام بردارد.

در همین راستا، اوکراین به‌عنوان بخشی از تاریخ و هویت روسیه جایگاه ویژه‌ای در تمدن روسی - اسلاوی دارد و از نظر فرهنگی - هویتی بسیار به روسیه وابسته است. در این میان، نفوذ فرهنگی روسیه با هدف مشروعیت‌بخشیدن به نفوذ خود در نظام سیاسی اوکراین است و در این باره روسیه تلاش می‌کند الگوی فرهنگی، نظام ارزشی، و زبان خود را به اوکراین منتقل کند (دانش‌نیا و مارابی، ۱۳۹۵: ۲۳۹). روسیه در برابر اوکراین استراتژی نفوذ پایدار و همه‌جانبه‌ای را دنبال می‌کند. مهم‌ترین وجه نفوذ روسیه در اوکراین سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی است. مشابهت‌های فرهنگی و تاریخی، وابستگی کلیسای ارتدوکس اوکراین به کلیسای ارتدوکس روسیه نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه را تسهیل می‌کند. رسانه‌های گروهی مؤثرترین ابزار استراتژی نفوذ فرهنگی روسیه در اوکراین‌اند. بر همین اساس، می‌توان بیان کرد مهم‌ترین ابزارهای نفوذ فرهنگی روسیه در اوکراین رسانه‌های گروهی خصوصی، کلیسای ارتدوکس روسیه، هنر روسی، و اقلیت‌های روس‌تبار ساکن در اوکراین‌اند (ولی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۵۷). بنابراین، روسیه از این طریق می‌خواهد فرهنگ و ارزش‌های روسی را در مقابل فرهنگ و ارزش‌های غربی - اروپایی برانگیزد و مانع گسترش فرهنگ بیگانه در این کشورها شود تا بتواند اهداف و منافع خود را به‌راحتی پیگیری کند.

### نتیجه‌گیری

سال ۲۰۱۴ سالی مهم و چالش‌برانگیز برای روسیه بوده است. بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه روابط غرب و روسیه را به نقطه انجماد نزدیک‌تر کرد. در واقع، اوکراین کانونی برای رویارویی غرب و روسیه تلقی می‌شود و غربی‌ها برای حفظ یک استراتژی فشار ژئوپلیتیکی بر روسیه سعی در کشاندن اوکراین به بلوک خود دارند. همین امر به ترس روسیه از منافع خود در مرزهای غربی و جنوب غربی آن منجر شده است. پوتین می‌خواهد از اوکراین به‌عنوان یک منطقه حائل بین خود و اروپا (به‌ویژه ناتو) استفاده کند. این سیاست از زمان استالین سیاستی اطمینان‌بخش تلقی می‌شد. در این میان، الحاق مناطق بالتیک به اتحادیه اروپا و ناتو باعث شکست منطقه امنیتی حائل روسیه شده است. با تکرار بحران در اوکراین، شاهد هراس روس‌ها و تلاش پوتین برای حفظ اوکراین به‌عنوان یک منطقه حائل هستیم تا بتواند منافع خود روسیه را حفظ کند. بر همین اساس، روسیه، در راستای حفظ منافع نزدیک خود، به الحاق کریمه دست زد تا از این منافع ژئوپلیتیکی (ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری، و ژئواکونومیک) حفاظت کند.

آنچه در این پژوهش به آن پرداخته شد بررسی این مسئله بود که چه عامل یا عواملی ژئوپلیتیکی باعث حرکت و تصمیم روسیه مبنی بر الحاق شبه‌جزیره کریمه به این کشور شد و اینکه روسیه چه اهداف ژئوپلیتیکی را از این تصمیم و

اقدام مدنظر داشته است. به عبارتی دیگر، روسیه چه منفعت و ارزش ژئوپلیتیکی را برای خود تعریف و تعیین کرده که با این اقدام خود را رودرروی غرب قرار داده و عواقب این عمل- از جمله تحریم‌های غرب- را پذیرفته است. پاسخی که به این مسئله داده شد این بود که روسیه در راستای حفظ منافع نزدیک خود به الحاق کریمه دست زد تا از این منافع ژئوپلیتیکی (ژئواستراتژیکی، ژئوکالچری، و ژئواکونومیکی) حفاظت کند. روسیه بعد از الحاق کریمه از سوی غرب و اروپا متحمل شدیدترین تحریم‌ها در حوزه مالی و اقتصادی شد که فشارهای زیادی را به اقتصاد روسیه وارد می‌کند، اما، با این همه، پوتین حاضر نیست از اوکراین و کریمه چشم‌پوشی کند، زیرا حفظ منافع خود را در گروی تسلط بر کریمه می‌بیند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد اوکراین به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خود همچون موقعیت حائل اوکراین بین روسیه و غرب (ناتو) و تأمین امنیت ناوگان روسیه و امنیت دریایی سیاه و همچنین به دلیل موقعیت جزیره سواستوپل در کریمه از اهمیت ویژه‌ای برای روسیه برخوردار است. بر همین اساس، پوتین تلاش زیادی در راستای الحاق کریمه به روسیه کرد و با وجود تحریم‌های اروپایی و غربی حاضر به خروج از کریمه نیست، زیرا از دست دادن کریمه را مساوی با از دست دادن همه منافع در اوکراین و به‌طور گسترده‌تر در اروپا و حواشی آن (دریای سیاه، مدیترانه، و ...) می‌داند. علاوه بر این، از منظر ژئواکونومیکی، روسیه از یک سو به بازار مصرف انرژی اوکراین توجه دارد و از سوی دیگر از این کشور به‌عنوان معبر انتقال انرژی روسیه به اروپا یاد می‌کند. بیش از ۹۰ درصد انرژی روسیه از مسیر اوکراین به اروپا صادر می‌شود. علاوه بر این، خود اوکراین نیز یکی از واردکنندگان مهم انرژی به‌ویژه گاز از روسیه است. در کنار این امر منابع انرژی موجود در اوکراین و دیگر منابع معدنی نظیر منابع منگنز، آهن، فسفات، اورانیوم، تیتانیوم، گرانیت، و ... و همچنین محصولات کشاورزی مورد توجه روسیه بوده است. از بُعد ژئوکالچری نیز فرهنگ و هویت مردم اوکراین برای روسیه دارای اهمیت است، زیرا اوکراین پیش از این یکی از جمهوری‌های شوروی بود و کی‌یف، که هم‌اکنون مرکز سیاسی اوکراین است، از قرون گذشته مرکز سلسله‌های روس‌تبار بوده و در میان ملل روس‌زبان هنوز هم «مادر شهرهای روسیه» نامیده می‌شود و نسبت به روسیه دارای علایق فرهنگی و ملی است. بنابراین، با توجه به شباهت‌های قومی و زبانی میان مردم روسیه و اوکراین، بومی‌گرایی و حمایت از روس‌تبارهای اوکراین یکی از اهداف ژئوکالچری روسیه است. علاوه بر این، روسیه به حفظ حوزه گسترش فرهنگ و ارزش‌های روسی در اوکراین توجه دارد. بنابراین، با توجه به این منافع ژئوپلیتیکی که اوکراین برای روسیه همراه دارد، دور از انتظار است که روسیه از کریمه خارج شود؛ مگر اینکه منافع مهم‌تر و ارزشمندتری آن را قانع کند که امری غیرممکن به نظر می‌رسد.

## منابع

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۹۵، مطالعه تطبیقی سیاست خارجی روسیه در دوران پوتین و مدودف، فصل‌نامه مطالعات روابط بین‌الملل، ش ۹، ص ۳۳، صص ۵۴-۹.
۲. امیراحمدیان، بهرام، ۱۳۸۴، تحولات اوکراین یا انقلاب نارنجی، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۳، ص ۴۹، صص ۷۰-۴۹.
۳. حافظ‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۳، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: پاپلی.
۴. دانش‌نیا، فرهاد و مارابی، مهری، ۱۳۹۵، تقابل سازه‌نگارانه آمریکا و روسیه در اوکراین، مطالعات اورآسیای مرکزی، دوره ۹، ش ۲، صص ۲۴۸-۲۳۱.
۵. دهشیار، حسین، ۱۳۹۳، سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین؛ گریزناپذیری بحران، فصل‌نامه روابط خارجی، ش ۶، ص ۱، صص ۸۳-۱۲۱.
۶. ربیعی، محمدرضا، ۱۳۸۹، تأثیر ابتکار مشارکت شرقی بر روابط اتحادیه اروپا و روسیه، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۶۹، صص ۵۲-۲۵.
۷. زادوخین، آ. گ، ۱۳۸۴، سیاست خارجی روسیه، خودآگاهی و منافع ملی، ترجمه مهدی سنایی، تهران: ابرار معاصر.
۸. زرکانی، سیدهادی و قلی‌زاده، معصومه، ۱۳۹۱، بررسی و تحلیل نقش و جایگاه استراتژیک سواحل مکران، اولین همایش ملی توسعه سواحل مکران و اقتدار دریایی جمهوری اسلامی ایران، ۲۸ لغایت ۳۰ بهمن.
۹. زرگر، افشین، ۱۳۸۴، تعارض هویتی در روسیه و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۴، دوره ۴، ش ۵۰، صص ۴۷-۸۶.
۱۰. زمانی، ناصر، ۱۳۹۲، تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب، فصل‌نامه سیاست خارجی، ش ۲۷، ص ۴، صص ۸۸۹-۹۱۸.
۱۱. صفری، عسگری و وثوقی، سعید، ۱۳۹۵، «ژئوپلیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا»، فصل‌نامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، ش ۲۶، صص ۱۱۱-۱۳۸.
۱۲. عزتی، عزت‌الله، ۱۳۷۳، ژئواستراتژی، تهران: سمت.
۱۳. فرخ‌منش، سمیرا و فرنیان، مهدی، ۱۳۹۳، بحران اوکراین و بازی قدرت آمریکا و روسیه در منطقه، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۱۷ و ۱۸، صص ۱۲۷-۱۵۶.
۱۴. قاسمی، فرهاد، ۱۳۸۹، اصول روابط بین‌الملل، ج ۳، تهران: نشر میزان.
۱۵. قاسمی، فرهاد، ۱۳۹۰، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
۱۶. کرم‌زادی، مسلم و خوانساری‌فرد، فهیمه، ۱۳۹۳، بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)، فصل‌نامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۸۶، صص ۱۳۵-۱۵۹.
۱۷. کریمی‌فرد، حسین و روحی‌دهینه، مجید، ۱۳۹۳، بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین، فصل‌نامه سیاست خارجی، ش ۳، صص ۵۵۱-۵۷۷.
۱۸. کولایی، الهه، ۱۳۸۴، افسانه انقلاب‌های رنگی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۱۹. کولایی، الهه، ۱۳۸۵، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: وزارت امور خارجه.
۲۰. کولایی، الهه، ۱۳۸۹، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت.
۲۱. کولایی، الهه، ۱۳۹۳، ریشه‌های بحران اوکراین در میزگرد تحلیلی با صاحب‌نظران روزنامه اطلاعات، ۶ مهر، ص ۲.

۲۲. کولائی، الهه و نوری، علیرضا، ۱۳۸۹، عمل‌گرایی پوتین و تغییر در رویکردهای سیاست خارجی روسیه، فصل‌نامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۲، صص ۲۰۹-۲۲۸.
۲۳. کولائی، الهه و صداقت، محمد، ۱۳۹۶، بحران اوکراین و آیین نظامی روسیه، فصل‌نامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۰، ش ۱، صص ۲۲۰-۲۹۵.
۲۴. کوهن، سائول برنارد، ۱۳۸۷، ژئوپلیتیک نظام جهانی، ترجمه عباس کاردان، تهران: ابرار معاصر.
۲۵. مجتهدزاده، پیروز، ۱۳۹۲، جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
۲۶. ولی‌زاده، اکبر و همکاران، ۱۳۹۴، تأثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده، فصل‌نامه مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۸، ش ۱، صص ۱۴۹-۱۷۱.
۲۷. یاری، احسان، ۱۳۹۳، ژئوپلیتیک انرژی و بازسازی قدرت روسیه، فصل‌نامه جغرافیا (فصل‌نامه انجمن جغرافیای ایران)، دوره جدید، س ۱۳، ش ۴۴، صص ۲۵۹-۲۸۲.
۲۸. یزدانی، عنایت‌الله و همکاران، ۱۳۹۵، نقش امریکا و روسیه در بحران‌های ژئوپلیتیکی گرجستان و اوکراین، فصل‌نامه سیاست جهانی، دوره ۵، ش ۴، صص ۲۶۱-۲۹۵.
۲۹. پایگاه ملی داده‌های علوم زمین کشور، ۱۳۹۶، <http://www.ngdir.ir/minemineral/PMineMineralChapterDetail.asp> (تاریخ دسترسی: ۱۳۹۶/۴/۲۵)
30. Arkady, M., 2000, *Russian Policy Towards Ukraine, Belarus, and the Baltic States in the Putin Era*, Ponars policy Memo 123 Institute of Europe.
31. Avetisova, A., 2015, *The Ukraine crisis: a geopolitical power struggle between Russia and US*, Bachelor thesis in peace and development studies, Linnaeus university of Sweden, PP. 1-44.
32. Baldoni, G., 2016, A Theoretical Analysis of Russian Foreign Policy: Changes Under Vladimir Putin, *International relation studies*, Available at: <http://www.e-ir.info/2016/09/10/a-theoretical-analysis-of-russian-foreign-policy-changes-under-vladimir-putin>. (Accessed on: 2016/09/10).
33. Balzer, H., 2014, Vladimir Putin on Russian Energy Policy, *The national Interest*, Available at: <http://nationalinterest.org/article/vladimir-putin-on-russian-energy-policy-600>. (Accessed on: 2018/02/21).
34. Bebler, A., 2015, Crimea and the Russian-Ukrainian conflict, Security Policy Library, *The Norwegian Atlantic Committee*, Vol. 52, No. 1, PP. 196-219.
35. Biersack, J. and O'Lear, S., 2015, The geopolitics of Russia's annexation of Crimea: narratives, identity, silences, and energy," *Eurasian Geography and Economics, Department of Geography, University of Kansas*, Vol. 55, No. 3, 247-269, <http://dx.doi.org/10.1080/15387216.2014.985241>.
36. Cordova, E. Carlos et al., 2001, Vegetation patterns and conservation issues in southern crimea, *Post soviet geography and economics*, No.5, PP.362-385. <https://doi.org/10.1080/10889388.2001.10641176>.
37. CIA, 2017, The World Factbook, Available at: [http://www.theodora.com/wfbcurrent/ukraine/ukraine\\_people.html](http://www.theodora.com/wfbcurrent/ukraine/ukraine_people.html), (Accessed on: 2017/06/12).
38. Dalaklis, D., 2015, The geopolitical dimensions of the Ukrainian crisis, *world maritime university*, PP.1-8, <https://www.researchgate.net/publication/282007294>.
39. Gardner, H., 2014, NATO, the EU, Ukraine, Russia and Crimea: The "Reset" that was Never "Reset", *Nato watch, Briefing Paper*, No. 49, PP. 1-16, Available at: [http://natowatch.org/sites/default/files/briefing\\_paper\\_no\\_49\\_ukraine\\_russia\\_crimea](http://natowatch.org/sites/default/files/briefing_paper_no_49_ukraine_russia_crimea).
40. Girgin, D., 2015, Geopolitical issues in the current crisis between Ukraine and Russia, *Journal of social sciences*, Vol. 4, No. 1, PP. 21-24.

41. Klapper, B., 2015, New Cold War: US, Russia fight over Europe's energy future, Available at: <https://www.ksl.com/?nid=151&sid=33340477>, (Accessed on: 2015/02/12).
42. Kropatcheva, E., 2006, Russian Foreign Policy towards Ukraine: a Case of New Imperialism?, Centre for OSCE Research Institute for Peace Research and Security Policy at the University of Hamburg. Paper presented at the Annual International Young Researchers Conference "Eurasian Empire: Literature, Historical, and Political Responses to Russian Rule in the Twentieth Century".
43. Paul, A., 2015, Crimea one year after Russian annexation, *Policy Brief, European Policy Centre*, PP. 1-4. Available at: [http://www.epc.eu/documents/uploads/pub\\_5432\\_crimea\\_one\\_year\\_after\\_russian\\_annexation.pdf](http://www.epc.eu/documents/uploads/pub_5432_crimea_one_year_after_russian_annexation.pdf).
44. Ratner, M.; Belkin, P.; Nichol, J. and Woehrel, S., 2013, Europe's Energy Security: Options and Challenges to Natural Gas Supply Diversification Congressional, *Research Service*, Available at: <http://fas.org/sgp/crs/row/R42405>, (Accessed on: 2013/08/20).
45. Rexhepi, H. Enis, 2017, Kurian's geopolitical position: between east and west, faculty of public administration and political science in *Seeu*, DOI: 10.1515, PP. 95-111.
46. Sokołowski, W., 2015, Natural resources in Ukraine and their future, *Economic Forum*, Available at: <http://www.forum-ekonomiczne.pl/article/natural-resources-in-ukraine-and-their-future/?lang=en#.WUmUrGiGPIU>, (Accessed on: 2018/02/23).
47. U.S. Army Special Operations Command, 2016, Little Green Men: A Primer on Modern Russian Unconventional Warfare, Ukraine 2013–2014, Fort Bragg, North Carolina, August 6, PP.78. <http://www.amazon.com>.
48. Vrsanska, I. and Kavicky, V., 2016, The conflict in eastern Ukraine- the new geopolitical source of terrorism, *International journal of humanities and social sciences, center for prompting ideas*, USA, Vol. 6, No. 3, PP. 95-103.
49. Wang, W., 2015, Impact of Western Sanctions on Russia in the Ukraine Crisis, *Journal of Politics and Law*; Published by Canadian Center of Science and Education, Vol. 8, No. 2. <http://dx.doi.org/10.5539/jpl.v8n2p1>.
50. Woehrel, S., 2013, Ukraine: Current Issues and U.S. Policy, *Congressional Research Service*, May 24, [www.crs.gov](http://www.crs.gov).
51. Woehrel, S., 2015, Ukraine: Current Issues and U.S. Policy, *Congressional Research Service*, February 12. [www.crs.gov](http://www.crs.gov).